

مبارزات حلبی آبادها در آرژانتین و مصاحبه ای با یکی از رهبران این جنبش توده ای

فلیسیتاس ترویه و بهرام قدیمی



آرژانتین برای همه نامی آشنا است، با شنیدن این نام اولین چیزی که به ذهن خطور می کند دیکتاتوری نظامی ست. با این حال مشکلات دیگر آرژانتین که از سیاست خصوصی کردن ناشی می شود کار را به آنجا رسانده است که در روز دوشنبه ۳ دسامبر اعلام می شود که در «دمکراسی» کسی حق ندارد بیش از ۲۵۰ دلار در هفته از حساب بانکی خود پول بردارد. طبیعی است که این بخشنامه دولتی تنها شامل اقشار پائینی جامعه باشد، زیرا معمولاً

چنین بوده که هر سرمایه دار آرژانتینی پولش را در حساب بانک های اروگوئه ای ذخیره می کند. از طرف دیگر سیاست نجات بانک ها، که تقریباً همگی تحت تصاحب بانک های خارجی قرار دارند (معروفترین آن ها City Grup است)، تنها نشان دهنده سیاست دولت وابسته به سرمایه های بزرگ است.

از ۲۴ مارس ۱۹۷۶ تا ۱۰ دسامبر ۱۹۸۳ آرژانتین شاهد یکی از معروف ترین دیکتاتوری های نظامی جهان بود. در این دوران دولت نظامی بیش از سی هزار نفر را برای حفظ سیستم به قتل رساند. بی شک زندان، شکنجه، ناپدید کردن و اعدام، تأثیرات منفی خود را روی رشد اجتماعی مردم، بخصوص زحمتکشان، به جای گذاشت. اما در تمامی این دوران مبارزات اجتماعی و توده ای، هرگز دمی باز نایستاد.

امروزه نیز آرژانتین که یکی از مهمترین بدهکاران بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است، با مشکلات زیادی روبروست: ۵۳٪ تولید ناخالص ملی خرج پرداخت ۱۳۰ میلیارد دلار بدهی خارجی ای می شود که صندوق بین المللی پول، به تعویق انداختن بازپرداخت آن را رد کرده است، این در حالی است که ۲ میلیون نفر باید با روزی یک دلار روزگار بگذرانند و ۴۵٪ خانواده های آرژانتینی زیر خط فقر بسر می برند. دولت رئیس جمهور دِ لا رُوا De La Rúa در چنین شرایطی است که دست به اتخاذ سیاست های جدید اقتصادی می زند.

برنامه های وزیر اقتصاد آرژانتین، دومینگو کوالو Domingo Cavallo باعث شده است که تنها در عرض سه روز (از دوشنبه ۳ تا چهارشنبه ۵ دسامبر) میزان مصرف مردم ۷۰٪ سقوط می کند. هر دو سندیکای بزرگ آرژانتین (کنفدراسیون عمومی کارگران، رسمی و بخش منشعب و مستقل آن) در تظاهرات بزرگ روز چهارشنبه ۵ دسامبر اعلام کردند که به یک اعتصاب ۲۴ ساعته اقدام خواهند کرد.

از بیست سال پیش «تعاونی اتحاد، همبستگی و سازمان» در حلبی آبادهای^(۱) متنازاً تشکیل شد. این سازمان که در

(۱) Villa, Matanza در اینجا حلبی آباد ترجمه شده است. اما این مناطق که مانند حلبی آبادهای خود ما از حلب و کارتن ساخته

جریان مبارزه برای زمین شکل گرفت، همچنان برای بهبودی وضع نابه سامان تهیدستان در منتزا فعال است و از مدتی پیش همراه با بسیاری از گروه ها و سازمان های مشابه، «فدراسیون ملی کارگران زمین، خانه و محیط مسکونی» FTTVH را تشکیل می دهد که در ۱۵ استان از ۲۴ استان آرژانتین بیست و پنج هزار عضو دارد.

یکی از دژهای مقاومت مردمی، حلبی آبادهای حومه بوئنوس آیرس بوده است. منتزا Matanza یکی از معروفترین مناطقی است که در آن شهر چهره حلبی آباد را به خود می گیرد. منتزا خود به خاطر پیروزی جنبش «پیکه ته رو» (Piquetero = «راه بند» کسی است که با راه بندان جاده ها برای گرفتن حقوقش دست به اعتراض می زند) است که معروفیت کسب کرده. این جنبش در حال حاضر یکی از مهمترین جنبش های اجتماعی در آرژانتین بوده، صدها هزار نفر از زحمتکشان را بسیج می کند.

در ۱۷۳ حلبی آباد منتزا که سابقاً منطقه ای صنعتی بوده، در حال حاضر سی هزار نفر زندگی می کنند، از آن جمله اند: ال تامبو (با ۷۱۷ خانوار)، ۲۲ ژانویه (با ۵۰۰۰ خانوار)، ۱۷ مارس (با ۹۵۰ خانوار) و مرکز مسکونی سن پترزبورگ (با ۷۵۰ خانوار).

آقای لوئیز آنخل د الیا^(۱) یکی از رهبران مهم «فدراسیون ملی کارگران زمین، خانه و محیط مسکونی» و رئیس «تعاونی اتحاد، همبستگی و مبارزه» است. وی که در ۲۷ ژانویه ۱۹۵۷ در منتزا در نزدیکی بوئنوس آیرس به دنیا آمد، معلم ابتدائی است و تمام عمرش را در همین محل گذرانیده. او در کنار همسر و پنج فرزندش در خانه ای زندگی می کند که آن را خود روی زمینی که در سال ۱۹۸۶ اشغال کرده اند، بنا کرده است.

لوئیز آنخل د الیا که در دوره گذشته و در این دوره نماینده مردم منتزا در مجلس آرژانتین است، معتقد است که شرکت در مجلس یکی از اشکال مبارزاتی ست و تنها برای استفاده از امکانات موجود جهت سازماندهی توده ای می توان از آن استفاده کرد و علاوه بر آن می تواند به مبارزات تهیدستان حقانیت قانونی بیشتری ببخشد.

در زیر، مصاحبهء ما را با وی می خوانید.

مصاحبه با لوئیز آنخل د الیا

بوئنوس آیرس، ۱۳ اکتبر ۲۰۰۱

از چه زمانی و چگونه حلبی آبادها در منتزا شکل گرفتند؟

حلبی آبادهای منتزا دو دوره تاریخی را پشت سر گذاشته اند: مرحله اول از اواخر سال های ۱۹۵۰ شروع شد و در تمامی سال های ۱۹۶۰ ادامه داشت. این دوره ای بود که مردم در جستجوی کار در کارخانه های بزرگ منتزا به این جا آمدند. منتزا ۹ کارخانه ماشین سازی و ۱۶ کارخانه ریسندگی داشت. این جا قطب صنعتی بسیار مهم آرژانتین بود. آن زمان مردم به این جا می آمدند و زمین ها را بدون هیچ برنامه ای اشغال می کردند و به جستجوی کاری در منتزا می پرداختند.

شده اند، به تدریج مسکن هایی با مصالح ساختمانی معمولی نیز در آن ها برپا شد. شاید مانند نازی آباد و خاک سفید تهران.

Luis Angel A Elia (۲)

طی سال های ۱۹۷۰ تعداد حلبی آبادها افزایش یافت. دیکتاتوری نظامی موفق شد تمامی حلبی آبادهائی را که در شهر بود تخلیه کند. می گفتند که چهره شهر را زشت می کند و به همین دلیل با سرباز و کامیون ارتش آنها را منهدم می کردند. مردم را بار کامیون کرده به منتزا می آوردند. با این کار وییا میزیریا (Villa Miseria) فلاکت - شهرها) برپا شدند.

در سال های ۱۹۸۰ پدیده جدیدی ظهور می کند که عبارت است از اشغال زمین ها به صورت سازمان یافته. این ها «اردوگاه» است، با توجه به شکل شهر سازی، خیابان ها و زمین اشغال شده را تقسیم می کنند، راست می گویم، چیز بسیار جالبی است. با شیوه سازماندهی ای که بسیار بهتر از سازمان های حلبی آبادهاست. این را دیگر «حلبی آباد» نمی نامند، این «اردوگاه» است.

آیا زمین «اردوگاه» هم مانند «حلبی آباد» اشغال شده است؟

در هر دو حالت از اشغال زمین حرف می زنیم. در حومه بوئنوس آیرس یک میلیون و ۲۰۰ هزار خانواده در زمین های اشغالی ساکن اند.

چرا در این دوران است که زمین ها اشغال می شوند؟

وقتی در سال ۱۹۵۵ انقلاب پرونیستی منکوب شد و راست ارتجاعی افراطی چیره شد و قدرت را بدست گرفت، برنامه های تولید مسکن را حذف کرد. دیگر تهیه مسکن کار آسانی نبود. دیگر نه از وام های اجتماعی اویتا (Evita همسر پرون) خبری بود، نه از محله های اویتا، و نه از مسکن. ولی مردم همچنان متولد می شدند، عاشق می شدند و بچه دار. انسان ها بازتولید می شدند، ولی مسکن، نه. برای فقیرترها از مسکن خبری نبود. به همین دلیل هم اشغال فضاهای شهری آغاز شد.

مبارزه مردم برای مسکن چگونه آغاز شد؟

در مقاومت های مردمی سال های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۳، یعنی در تمام مدتی که پرون در تبعید به سر می برد، جنبش حلبی آبادها نقش زیادی دارد. در همین دوران است که «جنبش پرونیستی حلبی آبادها» بوجود می آید. جنبش حلبی آباد در مقاومت توده ای بر علیه فاز اول دیکتاتوری بسیار فعال بود. در سال ۱۹۷۳ باز پرون انتخاب می شود، و یک سال بعد، در اول جولای سال ۱۹۷۴ می میرد. راست بازهم قدرت را به دست می گیرد و دست آخر در ۲۴ ماه مارس ۱۹۷۶ کودتائی می شود که راه را برای خونین ترین دیکتاتوری آرژانتین، ماسرا آگوستی ای بیدیا (Macera Agosti y Vidella) می گشاید.

می خواهید بگوئید که جنبش حلبی آبادهای آن دوره، پرونیستی چپ بود؟

آری. چپ پرونیست از حلبی آبادها تغذیه و سازماندهی می کرد. مهمترین شخصیت این دوران کشیش کارلوس موخیکا (Carlos Mujica)، کاتولیکی بود که مرجع این جناح سیاسی بود و در سال ۱۹۷۴ به قتل رسید.

پس از این دوران، وارد فاز دوم مبارزه حلبی آبادها می شویم. این مبارزات چه چیزهائی را شامل می شود؟

در آخرین سال های دیکتاتوری نظامی، یعنی ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴، در حومه شهر به شکلی وسیع زمین ها اشغال می

شوند. بخش هائی از کلیسا به این پروسه یاری می رساند. در مناطق جنوبی حومه بوئنوس آیرس، ۶۰ هزار نفر زمین اشغال می کنند و واقعه ای بسیار عظیم علیه دیکتاتوری به وقوع می پیوندد. در این دوران سندیکاها به یک اعتصاب عمومی در سطح کل کشور دست می زنند و مناطقی که بر زمینهای اشغالی برپا شده بود به دژ مبارزه با دیکتاتوری آهنین تبدیل شد.

آیا رابطه بین سندیکاها و جنبش حلبی آبادها همیشه وجود داشته است؟

رابطه ی رفیقانه ای وجود داشت، ولی مانند امروز که رفقای حلبی آباد ها و اردوگاه ها بخشی از سندیکا را تشکیل می دهند، رسمی نبود.

پس از دوران دیکتاتوری چه کردید؟

در سال ۱۹۸۶ زمین های زیادی را اشغال کردیم. حدود صد هزار نفر در مناطق مختلف زمین اشغال کردند. این کار باعث دامن زدن بحث در دورانی شد که دمکراسی داشت متولد می شد: با مشکل زمین در شهر چه باید کرد؟ پاسخ نیروهای راست سرکوب بود. برخی دیگر کوشیدند تا وضع زمینها را در شهرهایشان قانونی کنند. در سال ۱۹۸۷ در زمان انتخابات فرماندار ایالت بوئنوس آیرس، که مهمترین ایالت آرژانتین است و نیمی از جمعیت کشور در آن ساکن اند، بحث اصلی کاندیداها حول این سؤال دور می زد که با اشغال زمین چه باید کرد. و آن که در این انتخابات برنده شد، کسی بود که برای اولین بار قانونی کردن این زمین های اشغال شده را مطرح کرد. و به این ترتیب راه قانونی کردن این زمین ها باز شد.

با چه هدفی آکسیون راهبندان را سازمان دادید؟

در تاریخ ۳۰ اکتبر سال ۱۹۸۹ کارلوس منم Carlos Menem در انتخابات ریاست جمهوری برنده شد. او کاندیدای پرونیست ها بود، جنبشی خلقی و قدرتمند در آکسیون های اشغال زمین و تلاش در راه عدالت اجتماعی، که در گذشته با خواسته های تغییرات زیادی را ایجاد کرده بود و حالا توسط حزب جمهوری خواه ایالات متحده، به مرتجع ترین جناح های نئولیبرالیسم جلب شده است. از همین جاست که مصیبت آرژانتین آغاز شد: رفرم دولت، تحویل منابع ملی، گسترش بیکاری با برنامه ریزی بی رویه، تا دمکراسی و خلق آرژانتین را گروگان نگاه دارند. از این قرار است که پس از شش سال، در سال ۱۹۹۶ در شهرستان نئوکوی Neuquevi اولین راه بندان شکل می گیرد. همه به دفاع از شهرستانی بر می خیزند که به نفت دولتی وابسته بوده و حالا هزاران نفر از ساکنین اش بیکار شده اند. مردم به خیابان می ریزند و راه بندان ایجاد می کنند، و به این ترتیب اولین پیکت (راه بندان) شکل می گیرد. دومین راه بندان سال بعدش در تارتاگال Tartagal بود. و پس از آن در ۲۸ جولای سال ۱۹۹۹ در متنزا. تفاوت این یکی با تارتاگال در این بود که تارتاگال سرکوب شد، آنها کشته دادند ولی راه حلی حاصل نشد. پس راه بندان ما اولین راه بندان موفق در آرژانتین است.

خواست شما چه بود و چرا به راهبندان دست زدید؟

بیست میلیون دلار برای بخشداری، جهت ساخت مدرسه، تجهیزات بهداشتی، طرح اشتغال موقتی و برنامه تغذیه.

آیا ایجاد راهبندان تصمیم جمعی بود؟

آری، در یک پروسه سازماندهی. سازماندهی این راه بندان سه ماه طول کشید.

برایمان جالب است بدانیم که تصمیمات چگونه اتخاذ می شوند. توده ها به چه شکلی در تصمیم گیری دخیل

بوده اند؟

در ابتدا یک پروسه درونی بحث جریان پذیرفت که در آن همه آن هائی که با مشکلات مختلفی دست و پنجه نرم می کردند شرکت کردند: آنها که کار نداشتند، پاسخ نداشتند، پول نداشتند، دارو نداشتند، برق نداشتند، گاز و آب نداشتند. این طور بگوئیم که رفقائی هستند که در خانه جان می سپارند و پول دفن شان نیز نیست و چهار پنج روز طول می کشد تا تابوت جور می شود و چنین پروسه ای ما را وامی دارد که خود را سازمان بدهیم، جمع شده بحث کنیم، تا روزی که ۱۴۰ گروه کوچک متحد شدیم: آشپزخانه های بچه ها، گروه های مبارزه برای مسکن، جوامع توده ای کلیسائی، کنوپراتیوهای مدارس و..... با هم جمع شده تصمیم گرفتیم جاده شماره ۳ که مهمترین شاهراه اقتصادی آرژانتین است، را ببندیم. ۱۸ روز این جاده را بستیم، پنج هزار نفر شب و روز آنجا بودیم و دولت را شکست دادیم. دولت تصمیم به سرکوب گرفت و ما پاسخی دادیم که آن را همه مطبوعات درج کردند: «اگر ژاندارمری برای سرکوب بیاید، خون ریخته خواهد شد. از هر دو طرف کشته خواهیم داد».

مناطق شهری آرژانتین بسیار پیچیده اند، سرکوب نظامی در مرکز کشور، معنی خاص خودش را دارد: شکست دادن ژاندارمری تقریباً شبیه به تله گذاشتن برای آن است، آن ها از مخمصه نمی توانستند خلاص شوند. مردم مناطق شهری آرژانتین به شدت ضد نظامیان هستند.

پنج هزار نفر بودیم، ولی برای تیر انداختن به پلیس بیست هزار نفر می شدیم. هر نوع سلاحی که بخواهی پیدا می شود. پس در این شرایط دولت از شکست پلیس جلو گیری کرده با ما قرارداد امضاء می کند. اولین قرارداد با «راه بندهای» آرژانتین است؛ ۲۰ میلیون دلار.

ولی جنبش «راه بندان» در آرژانتین همچنان فعال است، آیا از این جا به جاهای دیگری سرایت کرده است؟

نمونه متناز شروع به گسترش در همه کشور کرد. دیگر همه به راهبندان دست می زدند، و برای خواست خود مبارزه می کردند. کار به سرکوب کشید و در شمال کشور ۹ نفر کشته شدند.

چهارماه پیش اولین «همایش ملی راه بند» ها را سازمان دادیم. ۳۵۰۰ نماینده از سراسر کشور در آن شرکت کردند. دولت و بخش های سنتی سندیکاها نمی دانند در مقابل این که مردم بیرون از چهارچوب های آنها فضائی برای فعالیت یافته اند، چکار کنند.

به نظر شما از این همایش ملی سازمانی در سطح کل کشور حاصل خواهد شد؟

این چیزی است که ما می خواهیم. از طرف تمامی سازمان های «راه بند» برای بوجود آوردن این تشکل و تعریف آن در رابطه با دیگر گروه ها، نیروی زیادی گذاشته می شود، برای مثال مبارزه جاری ما، علیه «طرح ملی تعدیل [اقتصادی]» (هدف این طرح پائین آوردن مخارج دولت در وظایف اجتماعی مانند آموزش و پرورش، حقوق بازنشستگی، خدمات اجتماعی و..... تا ۳۰٪ است)

تشکل شما در عین حال عضو «فدراسیون ملی کارگران برای زمین، خانه و محیط مسکونی» است. در این تشکل در جستجوی چه هدفی هستید؟

سازمان ما در گرماگرم مبارزات برای زمین، اصلاحات ارضی، اصلاحات در شهرسازی، انتقال و تثبیت محل حلبی آبادها و قانونی شدن آن و برای «شهری دمکراتیک» زائیده شد هدف ما تقویت این مبارزه است.

سازمان شما از یک بازوی فنی هم برخوردار است؟

هم خودمان یک گروه فنی داریم و هم با جنبش دانشگاه در رابطه بسیار خوبی بسر می بریم.

آیا این به معنی آن است که شما توان پیشنهاد دادن برای بهسازی شهر را نیز دارید؟

طبیعی است که بخش فنی ما می تواند نقشه برای بهسازی هم بدهد، اما این بخش فنی همیشه زیر نظر سازمان توده ای کار می کند. ما اجازه نمی دهیم که سازمان های غیر دولتی (NGO ها) به جای ما تصمیم بگیرند. در صورتی که لازم باشد، گروه فنی پیشنهاد خود را می دهد، ما در مجمع عمومی روی آن بحث می کنیم و بعد تصمیم می گیریم.

این شیوه ظاهراً به شیوه اتخاذ تصمیم زاپاتیست ها در مکزیک شباهت دارد. آیا منظورتان این است که هر پیشنهادی از هر مرجعی که بیاید، آنرا در مجمع عمومی سازمان، پایه های تشکیلات به بحث می گذارند و با هم تصمیم می گیرند؟

خوب، پروسه های مجمع عمومی سازمان در محدوده های محلی، استانی و کشوری وجود دارند. مجمع عمومی کشوری راه بندها، از پروسه جلسات محلی و استانی می گذرد. در مورد قرارداد با دولت و طرح های مبارزاتی قضیه جالبی را برایت تعریف کنم: ما وقتی با دولت قرارداد امضاء کردیم، مجمع عمومی سه بار علیه آن رأی داد و سه بار مذاکره بی نتیجه ماند. تا در چهارمین شکل قرارداد آنرا به تصویب رساند.

لطفاً برایمان کمی راجع به این شیوه های اتخاذ تصمیم و نحوه سازماندهی تان بگوئید.

هر محله ای تشکل خودش را دارد و جلسات خود را برگزار می کند. این محله یک نماینده انتخاب می کند. بدنه ای شهری وجود دارد که خود نیز نمایندگان شهری را انتخاب می کند که برای سطح استان فرستاده می شوند. پس از آن شورای کشوری است. به این ترتیب لایه های مختلف سازمان شکل می گیرند. جلسات با جمعیت و با پیچیدگی بسیار برگزار می شوند. به همین دلیل گاهی وقت زیادی را اشغال می کنند. بعضی اوقات یک بحث یک ماه، یک ماه و نیم طول می کشد. ولی آدم می بیند که از این طریق همه رشد می کنند. همه نمایندگان قابل تغییرند و بالاترین مرجع مجمع عمومی است.

وقتی قرار باشد شخصی تمام وقت در تشکل فعال باشد، چگونه زندگی شخصی وی را تأمین می کنید؟

برنامه های اشتغال را به همین منظور داریم. ما از این برنامه ها برای سندیکالیزه کردن کارمان و سازمان دادنمان استفاده می کنیم. از طرف دیگر بیکاری زیاد است و بنا بر این، هرچه دلمان بخواهد وقت داریم و دیگر جای «وقت ندارم»، «نمی توانم» و ... نیست، این جا هر روز یک یکشنبه طولانی است.

رابطه بین «راه بندها» و همسایگان دیگر چگونه است؟

در ابتدای امر بسیار سخت بود ولی امروز در بهترین حالت است. امروزه «راه بند» بودن افتخاری ست. این جا یک طبقه خرده بورژوا داریم که اوائل به ما از بالا نگاه می کرد، این در دوران اولیه ما بود. ولی بعد، وضع عوض شد.

چگونه یک راه بندان سازمان داده می شود؟

ما دارای گروه های مختلفی هستیم. یک اکیپ لوجستیک داریم که مسئولیت غذا، آب و توالت را به عهده دارد. اکیپ دیگری داریم که مسئول امنیت در حوزه های مختلف است، یعنی امنیت راه بندان، و کارهای دفاعی به عهده آن است. برای مثال اگر سرکوب باشد، چگونه خروج رفقا را سازمان بدهیم و... یک اکیپ افشاگری داریم که در سراسر شهر بساط می گذارد و سیاست ها و عمل مان ما را تبلیغ می کند. یک اکیپ مطبوعات داریم که رابطه با مطبوعات به عهده آن است، سخنرانی های بیرونی را تنظیم می کند و هر آنچه را که باید گفت. یک اکیپ رهبری سیاسی داریم که کارش ارزیابی عکس العمل دولت است. و دست آخر اکیپ فرهنگ و جشن را داریم. زیرا در راه بندان ها همه خوانندگان مردمی، معروف و غیر معروف برای اجرای برنامه می آیند. نقاشان و... یک رادیوی آزاد وجود دارد که آنها هم می آیند. در راه بندان زندگی جریان دارد. دست آخر ارگان مستقل مجمع عمومی وجود دارد. طی راه بندان دو بار در روز جلسه برگزار می شود. یکی ساعت ۱۰ صبح و دیگری پنج بعد از ظهر. ما دوره گردشی (نوبتی) دو روزه داریم، در «راه بندان» بطور متوسط بین پنج تا هفت هزار نفر شرکت می کنند. شب ها بین دوهزار و پانصد تا سه هزار نفر می مانند و عصر ها تعدادمان می تواند به ده هزار نفر برسد. وقتی مردم از کار برمی گردند، محیط جالبی بوجود می آید.

شرکت زنان چگونه است؟

زنان نقش بسیار برجسته ای دارند. زنان اند که راه بندان می کنند. طبیعی است که در تشکل هم زنانی باشند که رهبری می کنند.

تا به حال چند راه بندان سازمان داده اید؟

حدود ۲۰ تا در متنازا و ۳۰۰ تا در سراسر کشور که در آن ۲۰۰ هزار نفر شرکت کرده اند. اولی از همه طولانی تر بود. در ماه مه که ۱۸ روز طول کشید. برای دولت بسیار سخت بود، وسط زمستان بود، باران می آمد و ما همه آنجا بودیم. ۲۰۰ دیگ خلقی غذا حاضر می کردند. بعد از راه بندان مردم نمی خواهند به خانه هایشان باز گردند، زیرا خانه هست، برق هست، غذا هست، در کنار هم هستیم، و مبارزه می کنیم، هیچ کس نمی خواهد از راه بندان به خانه برگردد. می توان این موضوع را درک کرد، به گمان من در راه بندان وضع مان بهتر از بودن در خانه است.

آیا در مقابل حمله احتمالی راست افراطی سیستمی برای دفاع از خود دارید؟

این جا همان طور که می گویند: «چوب بارت می کنند». طبقه متوسط خیلی قُد قُد می کند، اما فقیران وقتی دعوا می کنند، واقعاً دعوا می کنند.

در این مورد، پیش آمده است که بحث کنیم. دولت می خواست وانمود کند که ما یک سازمان مسلح ایم، این را به خورد خود من هم می خواستند بدهند. من پاسخ دادم که ما یک جامعه مسلح ایم، چرا که خود دولت پذیرفته بود که

دو میلیون و پانصد هزار اسلحه غیر قانونی در دست مردم است. لذا داشتن اسلحه امری فرهنگی ست، ولی به این معنی نیست که بحث برتشکیل یک سازمان نظامی باشد. این جا همه مسلح اند. به مسابقه فوتبال هم که می روند مسلح اند. ولی تا به حال از سوی شبه نظامیان حمله ای علیه ما صورت نپذیرفته است.

از این که وقتتان را به ما دادید از شما سپاسگزاریم.

(مصاحبه کنندگان: ب. قدیمی و ف. ترویبه)